

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مدیریت تحصیلات تکمیلی
گروه زبان و ادبیات فارسی

پایان نامه کارشناسی ارشد
رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی

عنوان پایان نامه:

**تحلیل داستان ملکوت با تکیه بر جنبه‌های ساختاری،
روان‌شناختی و فمینیستی**

استاد راهنما:

دکتر تقی پور نامداریان

استاد مشاور:

دکتر ابوالقاسم رادفر

پژوهشگر:

رقیه هاشمی

شهریور ماه 1389

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مدیریت تحصیلات تکمیلی
گروه زبان و ادبیات فارسی

پایان نامه کارشناسی ارشد
گرایش: زبان و ادبیات فارسی
دانشجو: رقیه هاشمی

تحت عنوان:

تحلیل داستان ملکوت با تکیه بر جنبه‌های ساختاری، روان‌شناختی و فمینیستی

در تاریخ: هیئت زیر بررسی کردند و پایان نامه با درجهٔ به تصویب نهایی رسید.

- | | | | |
|-------|---------------|------|-------------------------------------|
| امضاء | با مرتبه علمی | دکتر | 1. استاد راهنمای پایان نامه / رساله |
| امضاء | با مرتبه علمی | دکتر | 2. استاد مشاور پایان نامه / رساله |
| امضاء | با مرتبه علمی | دکتر | 3. استاد داور خارج از گروه |
| امضاء | با مرتبه علمی | دکتر | 4. استاد داور داخل گروه |

امضای مدیر گروه

A decorative rectangular border with intricate floral and scrollwork patterns, framing the central text.

تقدیم به پیشگاه انسان‌های بزرگی که از آنان آموختم

سپاسگزاری:

با سپاس و ادای احترام به محضر استاد فرهیخته و مرد نستوه، جناب آقای دکتر تقی پورنامداریان به عنوان استاد راهنما که با کمک‌های ارزنده و پیشنهاد طرح رساله موجود، موجب آشنایی بنده با رویکردهای نوین در عرصه‌ی نقد ادبی شدند، همچنین با تشکر ویژه از استاد مشاور، جناب آقای دکتر ابوالقاسم رادفر؛ استاد فرزانه و دلسوزی که راهنمایی‌های ایشان همواره مایه‌ی خرسندی و اطمینان خاطر می‌باشد. همین‌طور استاد گرانقدر و ادب دوست سرکار خانم دکتر منصوره شریف‌زاده که بر بنده منت نهاده و داوری این رساله را بر عهده گرفتند. در پایان از خانواده‌ی عزیز و صمیمی خود که همواره یاریگر و همراه من در تمام لحظه‌های سخت زندگی هستند، متواضعانه سپاسگزارم.

چکیده:

ملکوت بهرام صادقی یکی از آثار ماندگار ادب داستانی است که با سبکی متفاوت نوشته شده است. بر اساس نظریه‌های جدید که در تحلیل داستان کارایی دارند، کمتر کار مهمی درباره‌ی ملکوت انجام شده است. این رساله نگاهی تازه به این داستان دارد و در پی آن است تا بعضی از خصوصیات زبانی، موضوعی و فنی آن را توضیح دهد. نگارش موجود با توجه به سه رویکرد نوین **ساختارگرایانه**، **روان‌شناسانه** و **فمینیستی** در سه فصل مجزا و مطابق با آرای نظریه‌پردازان معاصر تهیه شده است. در فصل اول تحلیل ساختاری اثر بر اساس نظریات ساختارگرایانی چون بارژت، ژنت، تودوروف و دیگران انجام می‌پذیرد که بیانگر ساختار منحصر به فرد و حساب شده‌ی ملکوت و توجه ویژه صادقی به فرم و ساختار روایت می‌باشد. در فصل دوم نقد روان‌شناختی، با توجه به آموزه‌های روانکاوانه‌ی فروید و یونگ که بیشترین تطابق را با داستان داراست، در دو حیطه‌ی روان‌شناسی مؤلف و روان‌شناسی شخصیت‌های داستانی صورت پذیرفته است. شخصیت‌ها، فضای موجود در داستان و گفتگوهای یکپارچه، زوایای مبهم و پنهان شخصیتی را به نحو مطلوبی آشکار می‌سازد. فصل سوم که مربوط به نقد فمینیستی است، چهره‌های شاخص موج اول، دوم، سوم و نظریات فمینیست‌هایی چون کریستوا، سیکسو، ایریگارای و... گنجانده شده است. نقد فمینیستی ملکوت با توجه به جلوه‌های زنان بیانگر نگاه مرد سالارانه‌ی صادقی به زنان و نقش حاشیه‌ای و کم‌رنگ آنها در داستان می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: صادقی، ملکوت، نقد ساختارگرایانه، روان‌شناسانه، فمینیستی.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
یک	پیشگفتار
چهار	طرح مسئله
1	فصل اول: تحلیل داستان ملکوت با تکیه بر رویکرد ساختارگرایانه
3	1-1. درباره‌ی نقد ادبی
5	2-1. تعریف داستان و تفاوت رمان با داستان کوتاه
8	3-1. زندگی و نویسندگی بهرام صادقی
10	4-1. خلاصه‌ی داستان ملکوت
12	5-1. درباره‌ی نقد ساختارگرایانه
21	6-1. زاویه‌ی دید و روایتگر در داستان ملکوت
25	7-1. نمود نحوی:
25	1-7-1. ساختار روایت در داستان ملکوت
46	2-7-1. نحو روایت در داستان ملکوت
54	8-1. نمود معنایی:
54	1-8-1. دلالت‌های معنایی
57	2-8-1. تقابل‌های دوگانه
61	9-1. تحلیل و بررسی ساختارگرایانه ملکوت
67	فصل دوم: تحلیل داستان ملکوت با تکیه بر رویکرد روان‌شناسانه
69	1-2. درباره‌ی نقد روان‌شناسانه
73	2-2. شرح حال فروید
74	3-2. نظریه‌ی روانکاوانه‌ی فروید
79	4-2. شرح حال یونگ
80	5-2. نظریه‌ی تحلیلی یونگ
84	6-2. روان‌شناسی و ادبیات
86	7-2. کاستی‌ها و محدودیت‌های نقد روانکاوانه
87	8-2. فروید و ادبیات
88	9-2. یونگ و ادبیات

89	10-2. تحلیل و بررسی روان‌شناسانه‌ی ملکوت:
89	1-10-2. روان‌شناسی مؤلف
90	2-10-2. روان‌شناسی شخصیت‌های داستان
97	فصل سوم: تحلیل داستان ملکوت با تکیه بر رویکرد فمینیستی
99	1-3. درباره‌ی نقد فمینیستی
103	2-3. فمینیسم ادبی
104	3-3. فمینیسم آمریکایی / انگلیسی و چهره‌های شاخص موج اول و دوم
104	4-3. ویرجینیا وولف
106	5-3. سیمون دوبووار
107	6-3. الین شو والتر
108	7-3. فمینیسم فرانسوی و چهره‌های شاخص موج دوم و سوم
109	8-3. ژولیا کریستوا
110	9-3. هلن سیکسو
111	10-3. لوس ایریگاری
113	11-3. تحلیل و بررسی فمینیستی ملکوت
119	نتیجه
125	فهرست منابع:
125	الف - فهرست کتاب‌ها
129	ب - فهرست مقاله‌ها

فهرست جدول‌ها

صفحه

عنوان

-
- 11 1-1. جدول مربوط به ساختار داستان ملکوت
- 24..... 2-1. جدول مربوط به زاویه‌ی دید
- 45..... 3-1. جدول مربوط به ساختار روایت
- 51..... 4-1. جدول مربوط به فعل (کنش) شخصیت‌های داستان
- 54..... 5-1. جدول مربوط به نقش‌های متقابل

پیشگفتار

بهرام صادقی یکی از نویسندگان برجسته‌ی معاصر است که با نگارش خود به خصوص در عرصه‌ی داستان کوتاه سبک نوین و قابل تأملی را ارائه نموده است. تعدادی از داستان‌های کوتاه وی در مجموعه‌ای واحد چاپ شد؛ لیکن *ملکوت* تنها داستان بلند صادقی است که به طور مستقل و برای اولین بار در سال 1340، شماره‌ی دوازدهم نشریه‌ی کتاب هفته منتشر شد. *ملکوت* به عنوان یکی از شاهکارهای ماندگار ادبیات داستانی محسوب می‌شود که حتی از نگاه هنرمند و آهنگساز جوان ایرانی آقای نادر مشایخی به دور نمانده و اپرایی با همین نام در شهر وین به سرپرستی ماکس ائوگن فلد اجرا شد.

بر اساس نظریه‌های جدید که در تحلیل داستان کارایی دارند کمتر کار مهمی در مورد *ملکوت* انجام شده است. این رساله با نگاهی تازه در پی آن است تا بعضی از خصوصیات زبانی، موضوعی و فنی آن را توضیح دهد. رساله‌ی موجود با توجه به رویکرد ساختارگرایانه، روان‌شناسانه و فمینیستی که رهیافت‌های نوین و تازه‌ای در زمینه‌ی نقد ادبی هستند در سه فصل مجزا مورد تحلیل و بررسی واقع می‌شود.

در هر فصل ابتدا مقدمه‌ای مختصر در رابطه با رویکرد مورد نظر، خاستگاه آن و آرای و نظریات نظریه‌پردازان لحاظ شده و در پایان هر فصل، داستان *ملکوت* با توجه به آموزه‌ها و نظریاتی که بیشترین تطابق را داراست مورد تحلیل و نقد واقع می‌شود. نقد و تحلیل داستان بر اساس الگوها و قاعده‌هایی که در نقد ادبی شناخته شده صورت پذیرفته است و سعی گردیده تا حد امکان از اعمال سلیقه‌ی شخصی که مغایر با کار علمی و پژوهشی است اجتناب گردد؛ برای مثال الگویی که در فصل اول ساختار روایی داستان مطابق با آن مورد بازخوانی قرار می‌گیرد، کتاب *سرچشمه‌های داستان کوتاه فارسی کریستف بالائی* است. در فصل دوم (فصل روانشناختی) آموزه‌های روانکاوانه‌ی فروید؛ پدر علم روانکاوی و شاگرد وی یونگ و در فصل پایانی (فصل فمینیستی) به نظریات فمینیست‌های موج سوم دقت نظر شده است. در فصل اول آرای و نظریات گروه کثیری از نظریه‌پردازان ساختارگرا همچون بارت، ژنت، تودوروف، پراپ، گرماس و برمون گنجانده شده است که در بخش اول با توجه به زاویه‌ی دیدی که ژنت مطرح می‌کند دو زاویه دید دانای کل و راوی اول شخص که به صورت حدیث نفس به روایت می‌پردازد مشخص می‌گردد.

در بخش دیگر بر اساس کارتودوروف در بررسی ساختار روایی کار در دو حوزه‌ی نمود نحوی و نمود معنایی بررسی می‌شود.

در بخش نمود معنایی با دو مقوله‌ی دلالت‌های معنایی و تقابل‌های دوگانه سر و کار داریم. نمود نحوی به دو قسمت ساختار روایت و نحو روایت تقسیم می‌شود. ساختار روایت به دلیل فصل‌بندی‌های داستان به صورت جداگانه بررسی شده که در پایان ساختار کلی روایت لحاظ می‌شود. با وجود ساختار نامنسجمی که به ظاهر در روایت داستان وجود دارد، *ملکوت* بیانگر فرم و ساختاری مستحکم و حساب شده می‌باشد. *ملکوت* دارای دو روایت می‌باشد که با وضعیت ناپایداری شروع می‌شود و با ادامه‌ی داستان

همچنان ادامه می‌یابد و به اوج خود می‌رسد. در قسمت نحو روایت نقش‌های فاعل و مفعول که شخصیت‌های داستانی و فعل که کنش مربوط به آنهاست مورد توجه می‌باشد. هر کدام از شخصیت‌های ملکوت با توجه به نقش نحوی، یا فاعل و یا مفعول و کنش‌پذیرند، همچنین دارای چندین کنش و یا فعل هستند که فعل آنها با توجه به نقش نحوی که برمون ارائه نموده در سه مرحله ادامه می‌یابد.

طبق تقابل‌های دوگانه‌ی فاعل / مفعول گرماس دو نقش نحوی دیگر به نام مددکار و حریف، دهنده و گیرنده را می‌افزاید که دکتر حاتم به عنوان فاعل اصلی و همچنین دهنده، گیرنده و مخالف ایفای نقش می‌کند.

طبق نمود معنایی که به دو بخش دلالت‌های معنایی و تقابل‌های دوگانه تقسیم می‌شود، در داستان ملکوت بیشتر دلالت‌های معنایی از نوع استعاری است که حتی در هنجار زبان نیز قابل رؤیت می‌باشد. تقابل‌های دوگانه به طور آشکاری در شخصیت‌های داستان از جمله دکتر حاتم و دیگران، همچنین درونمایه‌ی اثر دیده می‌شود.

در فصل دوم (رویکرد روان‌شناسانه) کاربرد روان‌شناسی در ادبیات و نقش و تأثیر متقابل ادبیات و روان‌شناسی بررسی گردیده، همچنین شرح حال مختصری از فروید و یونگ به عنوان نظریه‌پردازان مطرح این رشته که از شاهکارهای ادبی جهت تبیین آموزه‌های روان‌شناختی خود سود جستند، همین‌طور رابطه‌ی آنها با ادبیات شرح داده شده است.

ورود روان‌شناسی به حوزه‌ی ادبیات منشأ برکاتی برای هر دو این حوزه‌ها گشته و باعث بالندگی و غنای آنها گردیده؛ اما با این وجود نقد روان‌شناختی دارای کاستی‌ها و نقایصی است که به طور خلاصه به آنها اشاره شده است. تحلیل داستان ملکوت با توجه به حیطة کار نقد روان‌شناسانه‌ی کلاسیک در دو حوزه‌ی روان‌شناسی شخصیت‌های داستانی و روان‌شناسی مؤلف صورت پذیرفته که بیشتر بر نظریه‌ها و آموزه‌های روان‌پویشی فروید تأکید شده که تطابق بیشتری با درونمایه داستان داشته است. در فصل پایانی (رویکرد فمینیستی) حیات 200 ساله‌ی فمینیسم، جنبش زنان، علت فرودستی آنان و تغییر و تحولات این جنبش که اکنون به یک نظریه دانشگاهی تبدیل شده مورد ارزیابی قرار گرفته است. در بخشی از کار، فمینیسم ادبی یا نقد فمینیستی که در ادبیات کارایی دارد مطالعه شده، همچنین فمینیسم آمریکایی / انگلیسی و فمینیسم فرانسوی که دو نحله‌ی مهم در این رویکرد می‌باشد و چهره‌های شاخص و مطرح موج اول، دوم و سوم فمینیسم همچون وولف، دوبووار، کریستوا و دیگران که در زمینه‌ی نقد فمینیستی تأثیرگذار بوده‌اند مورد بررسی قرار گرفته است. در تحلیل به جلوه‌های زنان و حضور آنها در داستان که حضوری کم‌رنگ و مبهم را به نمایش می‌گذارند تأکید می‌گردد. زن به دلیل غلبه‌ی مرد محوری در ملکوت، یا در حاشیه قرار می‌گیرد و توان دیده شدن را ندارد و یا با عوالم اسطوره‌ای و ماورائی پیوند برقرار می‌کند. ملکوت به خاطر برخورداری از نه تنها دوگانگی؛ بلکه چندگانگی که در داستان نمود دارد امکان بازخوانی بر اساس رویکردهای یاد شده را میسر می‌سازد، حتی ظرفیت پرداختن و منطبق شدن با رویکردها و آموزه‌های نوین دیگری در زمینه‌ی نقد ادبی را داراست. با

وجود تمام کاستی‌ها و نواقصی که در نگارش موجود وجود دارد، امید است رساله‌ی موجود فتح بابی برای آشنایی بیشتر با رویکردهای نوین نقد ادبی، همچنین نگاهی دیگر گونه به یکی از شاهکارهای ادب داستانی باشد.

در پایان لازم به ذکر چند نکته است:

1. در نگارش موجود نحوه‌ی ارجاع به صورت درون متنی است؛
2. اصطلاحات و عناوین خاص داخل گیومه قرار می‌گیرند؛
3. فصل اول شامل چندین جدول است که در بخش مورد نظر گنجانده شده است؛
4. نحوه‌ی ارجاع متن داستان نیز به صورت درون متنی است.

طرح مسئله

1. تعریف مسئله و بیان سؤال‌های اصلی پژوهش:

بهرام صادقی از جمله نویسندگان شاخصی است که آثار وی فضای جدیدی را در داستان‌نویسی معاصر ایجاد نمود. گذشته از نثر درست و مناسب و جو متفاوت داستان‌هایش، توجه خاص و ویژه‌ای برای فرم و ساختار روایی قائل بود. توجه به فرم داستانی باعث نمی‌شد هیچ‌گاه از پرداختن به جنبه‌های روحی و روانی شخصیت‌ها و اختلالات آنها غافل باشد. در میان شخصیت‌های داستان، زنان نیز از این امر مستثنا نیستند؛ اما با دیدی متفاوت همراه با نادیده انگاری نمایانده می‌شوند.

1-1: رمان ملکوت به لحاظ داستان‌پردازی چه تفاوت‌های بارزی با داستان‌پردازی معاصر دارد؟

2-1: شخصیت‌های داستان به لحاظ روان‌شناختی چه ویژگی‌هایی دارند؟

3-1: دیدگاه بهرام صادقی نسبت به زنان در رمان مذکور چگونه است؟

2. ضرورت انجام پژوهش

داستان ملکوت یکی از شاهکارهای ادبی معاصر و اثر ارزنده‌ی بهرام صادقی است که با سبکی مدرن و متفاوت عرضه شده است. گرچه به صورت جسته و گریخته در سال‌های اخیر مورد توجه منتقدین واقع شده؛ لیکن به دلیل قابلیت‌هایی که در این اثر نهفته است تحلیل آن از زوایای مختلف می‌تواند برای علاقه‌مندان و دانشجویان سودمند باشد.

3. فرضیه‌های پژوهش:

3-1: ساختار روایی داستان ملکوت می‌تواند الگوی مناسبی برای نویسندگان معاصر باشد. صادقی از ساحت درست و منطقی زبان عدول نمی‌کند، همچنین نویسنده‌ای ساختارگراست؛

3-2: صادقی به زوایای روحی و روانی شخصیت‌های داستان آشناست و به صورت سمبلیک و نمادین اشخاصی را که در مرز بین واقعیت و خیال سرگرداند و دچار بی‌هویتی می‌باشند، به تصویر می‌کشد؛

3-3: جلوه‌های زنان در ملکوت با توجه به تصویری که از زن در آثار داستانی ارائه می‌گردد، در همان نقش‌های قالبی و کلیشه‌ای است و گاهی قابل لمس برای خواننده نیست؛ چرا که نقش حاشیه‌ای برای زن اجازه‌ی دیده شدن را نمی‌دهد.

4. هدف‌های پژوهش:

4-1: بیان شگردهای داستان نویسی

4-2: تفسیر داستان بر اساس نظریه‌های ادبی

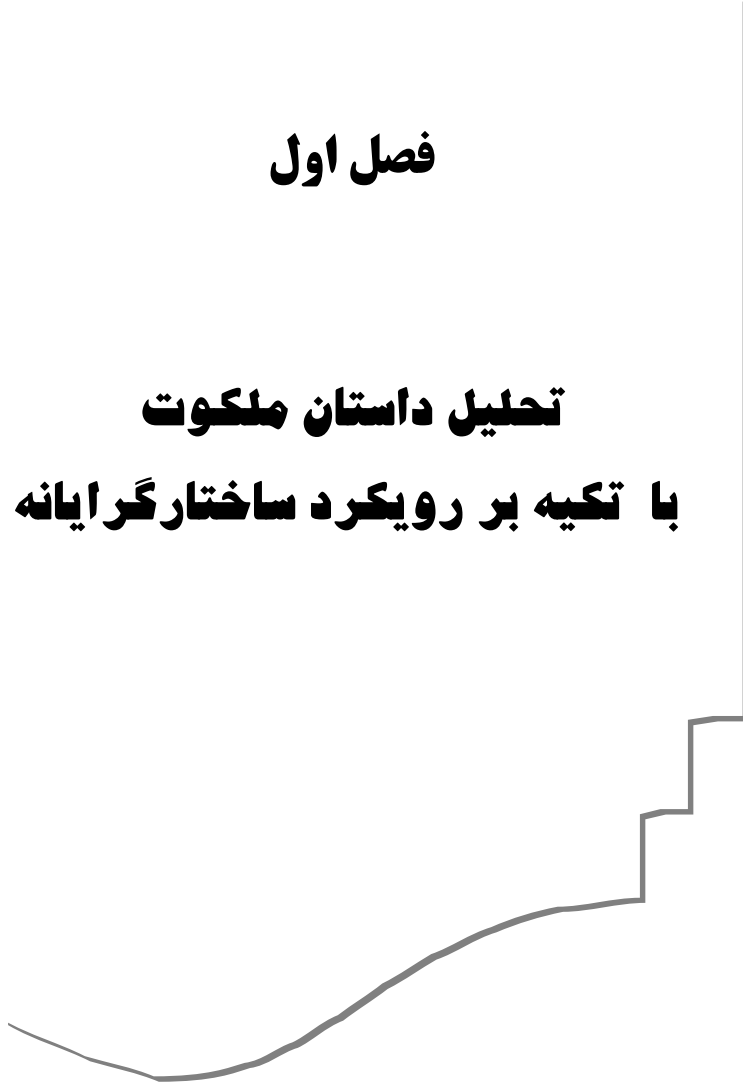
4-3: شناخت فضایی که در داستان‌های بهرام صادقی، به خصوص داستان ملکوت وجود دارد.

5. جنبه جدید بودن و نوآوری پژوهش:

بر اساس نظریه‌های جدید که در تحلیل داستان کارایی دارند، کمتر کار مهمی درباره‌ی ملکوت انجام شده است. این رساله از این جهت که نگاهی تازه به این داستان دارد و در پی آن است تا بعضی از خصوصیات زبانی، موضوعی و فنی آن را توضیح دهد، تازگی دارد و می‌تواند همچون نمونه‌ای از هنر داستان‌نویسی برای داستان‌نویسان معاصر سودمند باشد.

فصل اول

تحليل داستان ملكوت با تكيه بر رويکرد ساختارگرايانه



«... هر قومی به چنین ملکوتی از مفاهیمی که به اسلوبی ریاضیاتی توزیع شده‌اند، چنگ انداخته و هنگامی که حقیقت لازم شود، درمی‌یابد که به این ترتیب هیچ خدای مفهومی را نمی‌توان در هیچ کجا یافت مگر در سپهر مفاهیم» (نیچه).

1-1. درباره‌ی نقد ادبی:

ادبیات به عنوان جهانی مخلوق که از دنیای واقعی نشأت می‌گیرد، فرآورده‌ای است مادی و ملموس که ساخته‌ی ذهنی خلاق و هنرمند می‌باشد. هر چند ماهیت ادبیات به مثابه سخنی که برتر و فراتر از سخن عادی است و با ذوق و قریحه ارتباط دارد، باعث دسترس ناپذیر بودن آن گردد؛ لیکن نیازمند ابزاری علمی است تا مورد شناخت و بررسی واقع شود.

نقد به عنوان علم ادبیات رسیدن بدین هدف را میسر می‌نماید و عبارت است از: «شناخت ارزش و بهای آثار ادبی و شرح و تفسیر آن به نحوی که معلوم شود نیک و بد آن آثار چیست و منشأ آنها کدام است» (زرین کوب، 1338، ج 1: 19). نقد در حقیقت نتیجه‌ی ادبیات است و در درجه‌ی دوم اهمیت قرار می‌گیرد و وابسته به آن می‌باشد. اگر متن ادبی وجود نداشته باشد، نقدی نیز در کار نخواهد بود.

در گذشته نیز نقد به عنوان علم و یا حتی روشی که متکی بر جنبه‌های علمی است، شناخته نمی‌شد و کار منتقد بر اساس ذوق و سلیقه پیش می‌رفت. در واقع منتقد نقش واسطه‌ی بین نویسنده و خواننده اثر را ایفا می‌نمود تا ظرایف و دقایق هنری که در اثر نهفته است، مورد شناسایی و توجه قرار دهد. در صورتی که یک منتقد هوشمند، تنها به این موارد اکتفا نخواهد کرد و ملاحظه می‌نماید که «متن در درون خود حاوی نقد ارزش‌های خویش است» (بلزی، 1379: 144). یعنی نقد می‌تواند تناقضات، حذف‌ها، سانسورها، معانی گوناگون اجتماعی و ... در بر بگیرد.

در زمینه‌ی نقد ادبی دو نظریه‌ی بسیار مهم وجود دارد:

1. نظریه‌ی منتقدین قدیمی: هواداران این رویه برای اثر هنری ارزشی مستقل از نویسنده‌ی آن نمی‌شناختند. این منتقدین، نویسنده محور بودند و در کار نقد به انگیزه‌های روانی نویسنده اهمیت زیادی قائل بودند.
2. نظریه‌ی منتقدین نو: هواداران این نظریه معتقد بودند منتقد باید شخصی بی‌طرف و بی‌غرض باشد و اثر ادبی را به طور مستقل بر اساس ملاحظات عینی که عرضه می‌نماید، مورد بررسی قرار دهد، اساساً باید بر خود متن ادبی توجه نمود نه بر مؤلف اثر (ر.ک. گورین، 1373: 38).

توجه محض به نقد سنتی و یا نقد نوین به تنهایی کارا نخواهد بود و یک منتقد باریک‌بین سعی می‌کند با آمیزه‌ای از این دو شیوه به سراغ نقد برود.

باید اذعان نمود که نقد، منحصر به شناخت ارزش، خوبی و بدی آثار نیست؛ چرا که منتقد اغلب به سراغ آثار برتر و شاهکارهای بزرگ ادبی می‌رود و با ابزارهای موجود، عوامل تازه و بدیعی را بر روی خوانندگان اثر می‌گشاید و زمینه‌ی بالندگی و رشد متون، خاصه متون ادبی را فراهم می‌سازد. پذیرش این نکته که «متون حتی در نادرترین صورت‌های خود اسیر مقتضیات زمان و مکان و جامعه‌اند - خلاصه آنها در این جهانند و از این رو جهانیند» (سعید، 1377: 53). باعث خواهد شد منتقد با رویکردهای علمی و جهانی به حیطةی نقد وارد شود و تا حد ممکن از اعمال سلیقه فردی پرهیز نماید.

سعی ما بر آن خواهد بود تا داستان ملکوت با رویکردهای ساختاری، روان‌شناختی و فمینیستی که رویکردهایی جهانی و شناخته شده در حیطةی نقد ادبی است، مورد بررسی و مذاقه قرار گیرد.

2-1. تعریف داستان و تفاوت رمان با داستان کوتاه

داستان بنا بر تعریف مورگان فاستر «نقل وقایع است به ترتب توالی زمان» (فاستر، 1352: 36). خواننده همواره کنجکاو است با دنبال کردن حوادث و وقایع بداند که چه پیش خواهد آمد، البته داستان در این معنا با توصیف ساده‌ی رویدادها و موقعیت‌ها فرق می‌کند؛ چرا که روایت دارای نقطه‌ی آغاز، میانه و پایان است و از یک منطق خاص پیروی می‌کند. داستان و روایت در تمامی فرهنگ‌ها و ملل از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. با وجود پیشرفت تکنولوژی و علم و گسترش رسانه‌ها که با مدد گرفتن از تصویر به خلق دنیای داستانی می‌پردازند، داستان‌نویسی وارد حیطه‌های جدیدی شده و نقش خود را همچنان به عنوان عاملی جهت ارتقاء فرهنگ و دانش حفظ کرده است. خواننده با ورود به دنیای داستان و سفر به دل حوادث و رخدادها و جایگزین نمودن خود در قالب شخصیت‌ها و قهرمانان، خویشان را تسکین می‌دهد و آلام خویش را به فراموشی می‌سپارد. آنچه که در داستان اهمیت دارد این نیست که چه پایانی خواهد داشت؛ بلکه آنچه مهم است دنیای داستان و روابط شخصیت‌ها در آن است.

در حقیقت، داستان «فضای کافی در اختیار نویسنده می‌گذارد تا بتواند ابهامات و تناقضات را عرضه کند و از ارائه دورنمای بسیار ساده و ابتدایی از جهان اجتناب نماید» (پیک، 1366: 203). برجسته‌ترین نمودهای داستانی به لحاظ اندازه و یا فرم، داستان کوتاه و رمان می‌باشد. نویسندگان ایرانی به تقلید از نویسندگان غربی در هر دو حیطه به طبع آزمایی پرداخته و آثار ماندگاری را به ویژه در زمینه‌ی داستان کوتاه خلق نموده‌اند. رمان برای نشان دادن تصویری از تجربه‌ی انسان به ویژه تجربه‌ای که در جامعه کسب می‌شود، شکل ایده‌آلی می‌باشد. با دریچه‌ای که رمان به جهان بیرون می‌گشاید، خواننده به تجربه‌ای عمیق و ژرف از رابطه‌ی انسان و جامعه دست می‌یابد؛ اما نویسنده می‌تواند همین تجربه را در مقیاسی کوچک‌تر با داستان کوتاه نیز ارائه دهد. در حقیقت، رمان و داستان کوتاه هر دو ساختاری تقریباً مشابه دارند که ریشه در سفرنامه‌ها، حکایت‌ها و ... دارند. داستان کوتاه گذشته از ابعاد آن کلیتی یک پارچه و منسجم دارد که با اسباب و صورتی که برای نویسنده شناخته شده است، به سمت پایانی غیرمنتظره و یگانه پیش می‌رود و تفاوت عمده‌ای با رمان دارد.

مهمترین تفاوت رمان و داستان کوتاه را باید در پایان این دو نوع ادبی جست. گفته شد که داستان کوتاه متمایل به پایانی غیر منتظره است. بعد از نقطه‌ی اوج، داستان باید خاتمه پیدا کند؛ به عبارتی با پایان‌کنش، داستان نیز تمام می‌شود و از نقطه‌ی اوج به گره‌گشایی منتهی می‌شود؛ اما در رمان این طور نیست با رسیدن به نقطه‌ی اوج، داستان پایان نمی‌پذیرد؛ در نتیجه در رمان پایان غیرمنتظره وجود ندارد و خواننده احتمالاً پایان داستان را می‌داند. در رمان حس کمال را باید در انگیزش جست، نه در کنش. با وجود این که طرح داستان تمام شده و خواننده پایان داستان را می‌داند روایت همچنان ادامه پیدا می‌کند. علاوه بر آن، رمان شخصیت‌های بیشتری دارد و شخصیت‌ها به تکامل می‌رسند، ولی داستان کوتاه با شخصیت‌های کمتری سر و کار دارد و نویسنده فرصت چندانی برای شخصیت پردازی ندارد (ر.ک. احمدی، 1380: 53-55).

با توجه به مطالبی که ذکر شد این پرسش مطرح می‌گردد که داستان ملکوت به کدام نوع ادبی رمان یا داستان کوتاه تعلق دارد؟

در داستان ملکوت دو روایت وجود دارد:

1. داستان مودت و دوستانش؛

2. داستان م، ل که هر دو با پیوستن به ماجرای دکتر حاتم به یک روایت واحد تبدیل می‌شوند. در داستان اصلی تکامل چندانی در شخصیت‌ها مشاهده نمی‌شود و هدف نویسنده شخصیت‌پردازی نیست؛ بلکه او از شخصیت‌ها به عنوان ابزاری برای پیش‌برد داستان سود می‌جوید. مودت، منشی جوان، مرد چاق، ناشناس به یکدیگر ملحق می‌شوند تا طرح داستان را پیش ببرند. نام‌گذاری آنها با اسم عام مؤید همین مطلب می‌باشد، البته در شخصیت دکتر حاتم نیز که قهرمان اصلی داستان است، تکاملی دیده نمی‌شود؛ زیرا بر اساس جبری که بر وی حاکم است دست به چنین اعمالی می‌زند. بعد از اوج‌گیری داستان و تزریق آمپول‌های کشنده توسط دکتر حاتم کنش پایان می‌پذیرد. به این ترتیب ما با داستان کوتاه روبرو هستیم.

در داستان فرعی، خواننده با حدیث نفس و مرور خاطرات توسط م، ل به آگاهی تقریباً عمیقی از شخصیت وی دست می‌یابد. همین مسئله این قطعه را به رمان نزدیک‌تر می‌کند، همچنین تکامل محسوسی در شخصیت م، ل مشاهده می‌گردد، چنان که م، ل سعی می‌کند دیو درون خود را بکشد و